

یادداشت

این برخورد‌ها‌زبینه‌د نظام بانکی کشورنیست

غلامرضا کیامهر

● مدیرعامل بانک ملی ایران، بانکی که رئیس کل کنونی بانک مرکزی، چندین سال سکان مدیریت آن را در دست داشته، به‌تازگی در گفت‌وگویی با یکی از خبرگزاری‌های داخلی با اشاره به ارسال نامه مشترک مدیران‌عامل بانک‌های تجاری به بانک‌مرکزی در خصوص ضرورت کاهش نرخ سود بانکی در آخرین روزهای سال ۹۳، ضمن گلایه از بی‌پاسخ‌ماندن نامه مذکور، گفته است که به اعتقاد وی با توجه به کاهش نرخ تورم، نرخ سود سپرده‌های یک ساله و تسهیلات مبادله‌ای باید دو درصد کاهش پیدا کند. دکتر همتی که در آغاز کار دولت یازدهم از وی به‌عنوان یکی از نامزد‌های ریاست بانک‌مرکزی نام برده می‌شد- در آن مصاحبه پیش‌شرط‌هایی را هم به‌منظور تضمین موفقیت پیشنهاد مدیران بانک‌ها و جلوگیری از هرگونه تخلف مطرح کرده که برخورد جدی بانک‌مرکزی با مؤسسات مالی غیرمجاز و افزایش منابع بانک‌ها از طریق کاهش ذخیره قانونی آنها نزد بانک‌مرکزی، ازجمله مهم‌ترین این پیش‌شرط‌ها بوده است. مدیرعامل بانک ملی در همان مصاحبه با اذعان به اینکه حدود ۹۰ درصد تأمین مالی پروژه‌های اقتصادی در کشور توسط بانک‌ها انجام می‌شود، وجود این تقاضای بالا را از عوامل تخلف بانک‌ها در افزایش نرخ سود سپرده‌ها دانسته است.

صرف‌نظر از اینکه در اظهارات مدیرعامل بانک ملی تناقض‌های آشکاری در خصوص پیشنهاد مربوط به کاهش نرخ سود بانکی در شرایط افزونی تقاضا بر منابع بانک‌ها، به‌چشم می‌خورد و با توجه به اینکه کاهش نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه تاکنون تأثیری در کاهش سطح عمومی قیمت‌ها نداشته و قیمت تمام‌شده پول هنوز برای بانک‌ها در سطحی به‌مرااتب بالاتر از نرخ تورم قرار دارد، اما نحوه برخورد معان نظارتی بانک مرکزی با مدیر بزرگ‌ترین بانک دولتی کشور، با هر معیاری که سنجیده شود، چندان زبینه نظام بانکی کشور به‌نظر نمی‌رسد.

در اینکه بانک‌مرکزی باید سختگیرانه‌ترین و دقیق‌ترین نظارت‌ها را به‌منظور جلوگیری از بروز هرگونه تخلف در نظام بانکی کشور اعمال کند و این نظارت‌ها بدون هرگونه تبعیض درباره تمامی بانک‌های دولتی و خصوصی به‌طور یکسان اعمال شود، جای هیچ‌گونه بحث و تردیدی وجود ندارد؛ اما ادبیات به‌کاررفته در واکنش مقامات ارشد بانک‌مرکزی در اجرای این مسئولیت نظارتی باید بسیار حساب‌شده و احترام‌آمیز باشد؛ زیرا مخاطبان این ادبیات هرکدام کوله‌باری از مسئولیت‌های سنگین را در ارتباط با سرمایه‌های مردمی که به آنها و بانک‌های تحت مدیریت آنها اعتماد کرده‌اند، بر دوش می‌کشند.

برای مثال لحن اظهارات معاون نظارتی بانک‌مرکزی نسبت به پیشنهاد مدیرعامل بانک ملی مبنی بر اینکه قرار نیست مجریان در جهت انجام وظایف خود برای بانک‌مرکزی پیش‌شرط تعیین کنند و بانک‌ها فقط ملزم به اجرای سیاست‌های ابلاغی بانک‌مرکزی هستند، یک نمونه از این نحوه برخورد‌های برخوردنه با مدیران بانک‌هاست. سال گذشته نیز در خصوص ابلاغ بخش‌نامه بانک مرکزی به بانک‌ها و الزام آنها به تشکیل مجامع عمومی فوق‌العاده به‌منظور تصویب اساس‌نامه نمونه نیز شاهد این نوع برخورد‌های سخت و عتاب‌آلود با بانک‌ها بودیم که به‌دلیل مخالفت بعضی از مدیران بانک‌های خصوصی و ورود دیوان عدالت اداری به موضوع، اجرای آن به حال تعلیق درآمد. واقعیت این است که مدیران بانک‌ها به دلیل نگرانی از مشکلاتی که ممکن است بانک‌مرکزی برایشان به‌وجود آورد، اغلب از بیان ناراضیاتی خود نسبت به برخورد‌های بانک‌مرکزی، در مقابل این برخورد‌ها سکوت اختیار می‌کنند؛ اما این سکوت به‌منحصرها رضایت آنها نیست. ضمن آنکه شیوه برخورد بانک مرکزی با مدیران‌عامل بانک‌ها، جرات اظهارنظر و پیشنهاد‌های علمی و کارشناسی یا نقد عملکرد بانک مرکزی را از آنها سلب می‌کند و سبب می‌شود مدیران بانک‌ها از طرح پیشنهادها و نظرات مشکل‌گشایی که از ترکیب علم و تجربیات خود برای رفع مشکلات نظام بانکی به‌دست آورده‌اند، خودداری و سکوت اختیار کنند که پیامدهای سوء این سکوت بر آگاهان به مسائل نظام بانکی و سیاست‌های پولی و بانکی کشور، پوشیده نیست. خصوصا در شرایط کنونی که یکی از مدیران سابقه و بسیار پرتجربه نظام بانکی، همچون دکتر سیف رزم‌آباد امور بانک مرکزی را در دست دارد و در سال‌های تصدی مدیریت بانک‌های دولتی و خصوصی با مصائب ناشی از رفتارها و برخورد‌های نامناسب بانک مرکزی به قدر کافی آشنا شده است، انتظار از این نهاد نظارتی این است که به جای برخورد‌های سلبی و عتاب‌آلود با مدیران بانک‌ها و مبالغ آن را به این شرکت‌ها واگذار کند؛ سعه‌صدر، از آنها بخواهد نظارت اصلاحی خود در خصوص مسائل پولی و بانکی کشور را با صراحت و بدون احساس نگرانی ابراز کنند؛ چون هیچ چیز به اندازه نقدهای کارشناسی و عالمانه مدیران نظام بانکی نمی‌تواند به رفع مشکلات و کم‌کاستی‌های موجود آن کمک کند.

دلایل ایجاد خصوصی سازی، البته خصوصی سازی که در جهت توسعه اقتصادی است، افزایش کارایی و قدرت رقابتی بنگاه‌های اقتصادی، گسترش فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌های خصوصی، استقرار حقوق مالکانه خصوصی، تجاری‌کردن رفتار مدیریتی، بهبود تخصیص منابع، ایجاد انگیزه شخصی برای مدیران و کارکنان و ایجاد شرایط لازم برای تسلط شرکتي در اقتصاد است. خصوصی سازی با افزایش کارایی اقتصادی و میزان رشد اقتصادی پایدار، موجب رفاه اقتصادی بیشتر عامه مردم می‌شود. مرحوم نوربخش، وزیر اقتصاد وقت دولت سازندگی، در سخنرانی در سال ۷۲، ادامه خصوصی‌سازی در ایران را اجتناب‌ناپذیر دانست و معتقد بود خصوصی‌سازی در ایران راهی بی‌بازگشت است. بعد از ۲۴ سال گویا پیش‌بینی مرحوم نوربخش محقق شد. خصوصی‌سازی ادامه پیدا کرد. اکنون بعد از ۲۴ سال سرنوشت خصوصی‌سازی با ابهامات زیادی روبه‌روست. غلامرضا کردزنگنه از خصوصی‌سازی با عنوان «خصولتی» نام می‌برد. محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت یازدهم نیز با انتقاد از فرایند خصوصی‌سازی از آن به‌عنوان خصولتی‌سازی نام می‌برد. الگوی خصوصی‌سازی در ایران مشابه هیچ کشوری نیست. عباس آخوندی از اعضای کابینه دولت یازدهم نیز از خصوصی‌سازی به‌عنوان پدیده عجیب‌الخلقه نام می‌برد و معتقد است خصوصی‌سازی در ایران الگوی غلط و کاملاً اشتباهی است و اجرای آن را برابر با «تمام آنچه برداشت‌های غلط و انگاره‌های اشتباه از اصل مرفی ۴۴ قانون اساسی استخراج کرده و به اجرا گذاشتند» می‌نامد. پدیده‌ای که ناشی با فساد و اختلاس و رانت‌جویی و ویژه‌خواری گره خورده! و حاصل‌شروع آن سازمان‌های زیان‌ده و در آستانه ورشکستگی بود. سازمان‌هایی که دیگر نه «دولتی» بودند و دیسپلین و مقررات شرکت‌های دولتی را نداشتند و نه «خصوصی» به معنای آنچه در تمام دنیا به آن اطلاق می‌شود. ترکیبی که هیبت نامأنوسشان تنها برای کسانی آشنا بود که با استفاده از مزایای ویژه‌خوارانه‌اش از حال غارت سازمان‌ها و شرکت‌های مبتلاشده به این طاعون مرگبار بودند. نتیجه اما متضررشدن و از دست‌دادن سود و سرمایه در شرکت‌های واگذارشده بود زیرا در بسیاری از موارد رقابتی در میان نبود. گذشته خصوصی‌سازی، موانع آن و مشکلات آن موضوعی است که با مهدی ماهون سابق سازمان خصوصی‌سازی درمیان گذاشتیم.

ضرورت خصوصی‌سازی چیست؟

خصوصی‌سازی در تمام دنیا، ازجمله ایران، می‌تواند بهره‌وری را بالا ببرد و طبیعتاً، با افزایش بهره‌وری، قیمت تمام‌شده کاهش می‌یابد. ازطرف‌دیگر، کاهش قیمت‌های تمام‌شده منجر به افزایش سودآوری خواهد شد. با افزایش سود، دولت از محل سود، مالیات بیشتری را دریافت خواهد کرد. مجموع این شرایط، باعث شود راه ورود تکنولوژی و دانش به‌سوی صنعت گشوده شود و به‌دنبال این اتفاق، ورود تکنولوژی و دانش مهارت‌ها افزایش می‌یابد. به‌طورکلی خصوصی‌سازی به اقتصاد کشور در جهت بالندگی و رشد کمک خواهد کرد.

آقای غلامرضا کردزنگنه، رئیس سابق سازمان خصوصی‌سازی، برای نخستین‌بار از اصطلاح خصولتی‌شدن نام بردن. با سرکارآمدن دولت یازدهم، محمدباقر نوبختی بار دیگر با انتقاد از فرایند خصوصی‌سازی این اصطلاح را به‌کار برد. به اعتقاد شما، بزرگ‌ترین مشکلی که بر سر راه خصوصی‌سازی در ایران وجود دارد، چیست و چرا با خصولتی‌شدن مواجه شده‌ایم؟

به اعتقاد من مهم‌ترین دلیل شکل‌گرفتن پدیده «خصولتی» ضعف قانونی است. هرساله دولت در قانون بودجه مبالغی برای رد دیون به نهادهای غیردولتی، ازجمله سازمان تأمین‌اجتماعی، صندوق بازنشستگی کشوری، آستان قدس رضوی، شهرداری‌ها و سازمان‌های عمومی غیردولتی در نظر می‌گیرد. این اتفاق هرساله رخ می‌دهد. ارقامی معادل پنج، ۲۵ یا ۳۰ هزار میلیارد تومان، البته بسته به مصوبه مجلس، بابت رد دیون دولت به این نهادها اختصاص می‌یابد. این قانون، سازمان خصوصی‌سازی را مکلف می‌کند برای رد دیون، به این نهادها سهام واگذار کند. در این اواخر، سازمان خصوصی‌سازی ملزم شده است مقداری سهام بفروشد و مبالغ آن را به این شرکت‌ها واگذار کند؛ درحالی که پیش‌ازاین باید سهام واگذار می‌شد و گاهی به تهاتر سهام پیرداز. با وجود این قانون، سازمان خصوصی‌سازی چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

آیا خصوصی‌سازی به‌معنای واگذاری سهام است؟ برای مثال سازمان خصوصی‌سازی نمی‌توانست در واگذاری سهام فعالیت مؤثرتری

پشت‌پرده‌های خصوصی سازی در گفت‌وگو با مهدی عقدایی

برخی نمایندگان مجلس مهم‌ترین مخالفان خصوصی سازی

برخلاف وعده دولت یازدهم خصوصی سازی ۱۰ سال دیگر هم تمام نمی‌شود



در حوزه بازاریابی‌ها و Road show ها داشته باشد؟

ایین کار انجام شد. اگر شما به عقب برگردید، می‌توانید این فرایند را بررسی کنید. در سال ۷۰ و در بورس تهران، خصوصی‌سازی آغاز شد. نخستین عرضه در بحث خصوصی‌سازی، توسط سازمان صنایع ملی انجام شد. این سازمان چند شرکت را در بورس عرضه کرد و مورد پذیرش قرار گرفت. از سال ۷۰ تاکنون و با توجه به ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ توسط مقام‌معمظم‌رهبری و تبدیل‌شدن آن به قانون، خصوصی‌سازی رونق گرفت و پیشرفت زیادی کرد. تا پیش‌ازآن، شرکت‌های بزرگ، غیرقابل واگذاری بودند؛ اما پس از ابلاغ این قانون، شرکت‌های بزرگ و مادر نیز به شکل شرکت‌های قابل‌واگذاری درآمدند. اگر به آمار خصوصی‌سازی نگاه کنید، خواهید دید که از زمان ابلاغ این قانون، در انجام واگذاری تسریع شده است. مدیران فعلی سازمان خصوصی‌سازی اذعان دارند که همه خصوصی‌سازی‌ها تا پایان امسال، انجام می‌شود؛ اما با توجه به سرعت واگذاری‌ها من گمان نمی‌کنم تا ۱۰ سال آینده، خصوصی‌سازی به انجام برسد؛ یعنی نمی‌توان انتظار داشت سهام شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار شود.

آیه اعتقاد شما بهترین الگو برای خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران چیست؟ درواقع مهم‌ترین الزامات و مقدمات برای خصوصی‌سازی چیست؟

به اعتقاد من واگذاری در ایران باید به‌صورت دومرحله‌ای انجام شود؛ البته برخی با این نظر مخالف‌اند. در این روش، خصوصی‌سازی باید در گام نخست از نهادهای عمومی غیردولتی، تشکل‌های مردمی و تعاونی‌ها آغاز شود. این نهادهای عمومی غیردولتی می‌توانند ساختار مالی شرکت‌های دولتی را اصلاح کنند. می‌دانید که سازمان خصوصی‌سازی، ملزم شده همه شرکت‌ها را -از جمله سودده و

زیان‌ده- براساس قانون واگذار کند. قانون‌گذار ایین تکلیف را برای دولت الزام نکرده که ساختار شرکت‌ها را اصلاح کند تا شرکت‌ها به سوددهی برسند و سپس آن را واگذار کند. یکی از ضعف‌های موجود این است که شرکت‌های سودده و زیان‌ده، هم‌زمان با یکدیگر واگذار می‌شوند. ایین موضوع در خصوصی‌سازی تأثیری منفی برجای خواهد گذاشت. برای رفع این مشکل، پیشنهاد من، واگذاری دومرحله‌ای است. در گام نخست تعدادی از شرکت‌ها، به‌خصوص آنهایی که زیان‌ده هستند، با قیمتی مناسب به نهادهای غیردولتی یا تخصصی واگذار شوند تا آن نهادها اصلاح‌های ساختاری لازم را اعمال کنند. ایین نهادها برای اصلاح ساختاری، هزینه کمتری را پرداخت می‌کنند. دولت درصورتی که بخواهد اصلاح ساختاری کند به‌دلیل بزرگ‌بودن و بوروکراسی اداری پیچیده، متحمل هزینه‌های سنگین خواهد شد. درواقع پس از اصلاح ساختاری لازم، قانون‌گذار این نهادها را موظف می‌کند که در مدت سه‌سال، شرکت‌ها را به بخش خصوصی واگذار کنند. به‌نظر من این مدل در ایران می‌تواند موفقیت‌آمیزتر باشد.

آل مدل پیشنهادی شما چه نسبتی با مدل چینی خصوصی‌سازی دارد؟ دقیقاً نمی‌توان آن را معادل مدل چینی دانست. در مدل چینی نیز سهام به نهادهای عمومی غیردولتی واگذار نمی‌شود. واقعیت این است که روند خصوصی‌سازی در کشور ما با الگوی چینی فاصله زیادی دارد؛ زیرا در کشور چین، شرایط و بستر مناسبی برای سرمایه‌گذاری کشورهای مختلف دنیا در مناطق آزاد و تجاری این کشور به‌وجود آمده است و سرمایه‌گذاران در این مناطق، سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ درواقع کشور چین، خصوصی‌سازی

اقتصاد

برخی نمایندگان مجلس مهم‌ترین مخالفان خصوصی سازی

برخلاف وعده دولت یازدهم خصوصی سازی ۱۰ سال دیگر هم تمام نمی‌شود

گفتم، مهم‌ترین مسئله، ضعف قانونی بود. باید اذعان کرد قوانین ما مشکلاتی داشت و حمایت کافی برای خصوصی‌سازی صورت نمی‌گرفت. همین موضوع، خصوصی‌سازی را با مشکلات جدی مواجه کرد. یکی از این مشکلات بحث قوانین بودجه بود که هرساله، سازمان خصوصی‌سازی را مکلف می‌کرد بابت بدهی‌های دولت، سهام واگذار کند. بخش زیادی از انرژِی خصوصی‌سازی صرف آماده‌سازی، قیمت‌گذاری و عرضه این سهام می‌شد. همین موضوع موجب می‌شد زمان کمتری برای سازمان خصوصی‌سازی برای رسیدگی به بخش خصوصی وجود داشته باشد. همان‌طورکه می‌دانید، بیشتر واگذاری‌های ما در تالار بورس صورت می‌گرفت و بخش دیگری از آن توسط مزایده‌ها انجام می‌شد. اکنون می‌بینم که حجم عظیمی از ارزش بازار سرمایه را

ایین شرکت‌ها تشکیل می‌دهند؛ اما شرکت‌هایی که به مزایده گذاشته می‌شدند، با زیان‌ده بودند یا حجم سرمایه‌گذاری با سودشان تناسب نداشت؛ مثلاً کشت‌وصنعت جیرفت سالی یک میلیارد تومان سود داشت که اگر این شرکت در بورس عرضه می‌شد، پنج میلیارد تومان قیمت می‌خورد و فروش می‌رفت؛ اما ما این شرکت را ۶۰۱ میلیارد تومان فروختیم؛ یعنی ارزش شرکت واقعاً این رقم بود؛ ولی بورس مکانیسم‌های قیمت‌گذاری و شرایط فروش خاص خود را دارد. به‌هرترتیب، زمانی که اصل ۴۴ تصویب شد، شرکت‌های بزرگ مشمول، مرحله واگذاری را در بورس طی کردند و این اتفاق اجتناب‌ناپذیر بود.

آیه به‌ه تلاش‌هایی که برای خصوصی‌سازی انجام شد در طول چندسال قدرت اقتصادی برخی از نهادهای شبه‌دولتی به‌شدت افزایش یافته است. در دولت یازدهم میزان خصوصی‌سازی نسبت به گذشته به شدت کاهش یافته است. دولت پیش از اینها نیز اعلام کرده بود با نحوه خصوصی‌سازی در گذشته و نتایج آن مخالف است و در پی این است که خصوصی‌سازی را به شیوه درست آن انجام دهد. به‌سیاست‌های تعریف‌شده ذیل این اصل باشد. باین‌اوصاف، می‌توان گفت الگوی اقتصادی چین در خصوصی‌سازی، سازگاری زیادی با اقتصاد ما ندارد و آن الگو با فرض اینکه سهام شرکت‌های دولتی را به مجموعه‌های شبه‌دولتی هم واگذار کنیم، پاسخ‌گوی نیازهای قانونی و انگیزه‌های مدیران بخش خصوصی نخواهد بود.

آیا شما این تفسیر را قبول دارید که ما بخش خصوصی واقعی نداریم؟

خیر، ما به‌صورت حقیقی بخش خصوصی داریم؛ اما به آنها بهای لازم داده نمی‌شود. بخش خصوصی در ایران همواره با ترس پرسش «از کجا آورده‌ای؟» روبه‌رو بوده است. می‌دانید که پول و به‌طورکلی سرمایه، بسیار فرار

است. آسیب‌های موجود در اقتصاد کشور، بخش خصوصی را به‌شدت محتاط کرده است. بخش خصوصی در ایران امنیت اقتصادی را حس نمی‌کند. این در حالی است که تا حدود زیادی قانون‌گذار با قوانینی که تصویب شده، این امنیت را ایجاد کرده است؛ اما بخش خصوصی همچنان این ترس را دارد. هرگاه این ترس کم شود یا در میان برود، می‌توان انتظار داشت

بخش خصوصی واقعی وارد میدان شود. **آیه می‌خواهم از مشکلات زمان مدیریتتان بگوید. شما به‌عنوان کسی که در سازمان خصوصی‌سازی حضور داشتید، با چه مشکلات و فشارهایی روبه‌رو بودید؟ به‌هرترتیب خصوصی‌سازی با مخالفانی روبه‌رو بوده و هست...**

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که ما با آن روبه‌رو بودیم، واکنش مدیران میانی بود. این مسئله، به ویژه در مورد شرکت‌های نفتی بیشتر بود. شرکت‌های نفتی در سال‌های ۸۵ و ۸۶ در دستور کار واگذاری‌ها قرار گرفت؛ اما مدیران نفتی به ایین فرایند روی خوشی نشان ندادند و در برابر آن مقاومت می‌کردند. این مدیران با این شرکت‌ها انس گرفته بودند و جداکردن آنها از شرکت‌ها کار بسیار دشواری بود. به‌هرترتیب، مقاومت در برابر واگذاری‌ها بسیار بالا بود. برخی از مدیران میانی با واگذاری مخالفت می‌کردند؛ از سویی با وجود اینکه قوانین برای واگذاری مصوب شده بود؛ برخی از نمایندگان مجلس، به‌محض اینکه برنامه واگذاری شرکتی که متعلق به استانی که از آن حوزه رأی آورده بودند؛ آغاز می‌شد، با آن مخالفت می‌کردند. تفسیر آنها نیز این بود که به‌محض واگذاری این شرکت‌ها، دست دولت از آنها کوتاه خواهد شد و آنها نفوذی در شرکت‌ها نخواهند داشت. اما همان‌طورکه پیش‌تر

گزارش

گزارش «سیا» از شاخص‌های کلان اقتصاد ایران

● تسنیم: سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا با اشاره به بهبود شاخص‌های کلان اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۴، از رشد اقتصادی ۱/۵درصدی، کاهش بیکاری به ۱۰/۳ درصد و تورم ۱۷/۸ درصدی خبر داد و اعلام کرد ذخایر ارز و طلای ایران به ۱۱۰ میلیارد دلار افزایش یافت. واحد اقتصادی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در گزارشی به بررسی شاخص‌های کلان اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۴ پرداخته و از حرکت مثبت بسیاری از شاخص‌ها در این سال با وجود تحریم‌ها خبر داده است.

تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس شاخص قدرت خرید در سال ۲۰۱۴ با ۱۹ میلیارد دلار افزایش نسبت به سال قبل از آن مواجه شده و به هزارو ۲۸۴ میلیارد دلار رسیده است. تولید ناخالص داخلی ایران برای سال پیش از آن هزارو ۲۴۵ میلیارد دلار اعلام شده بود. به‌همین‌ترتیب سرانه تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس شاخص قدرت خرید افزایش یافته و از ۱۶هزارو ۴۰۰ دلار در سال ۲۰۱۳ به ۱۶هزارو ۵۰۰ دلار در سال ۲۰۱۴ رسیده است. تولید ناخالص داخلی ایران بر اساس نرخ رسمی مبادله ارز در سال ۲۰۱۴ نیز ۲۰۲/۷ میلیارد دلار اعلام شده است. خدمات بیشترین سهم در اقتصاد را داشته به‌طوری‌که ۵۰/۳ درصد جی دی پی را به خود اختصاص داده است و صنعت با ۴۰/۷ درصد و کشاورزی با ۹/۱ درصد به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم از این نظر قرار داشته‌اند.

رشد ۱/۵درصدی اقتصاد ایران و کاهش اندک بیکاری

اقتصاد ایران که در سال ۲۰۱۳ با بالغ بر ۱/۹ درصد کوچک‌تر شده بود در سال ۲۰۱۴ به رشد ۱/۵درصدی رسیده است. نرخ رشد تولیدات صنعتی نیز در این سال ۲/۴ درصد برآورد شده است. براساس این گزارش پس‌اندازهای ملی در سال ۲۰۱۳ معادل ۵۲/۲ درصد تولیدخالص داخلی بوده که این رقم به ۴۷/۳ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۴ کاهش یافته است. کل نیروی کار ایران ۲۸/۴ میلیون نفر تخمین زده شده که ۴۸/۶ درصد از این رقم در بخش خدمات، ۳۵/۱ درصد در بخش صنعت و ۱۶/۳ درصد در بخش کشاورزی فعال هستند. این گزارش از کاهش اندک نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۱۴ خبر داده است. نرخ بیکاری ایران که در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۱۰/۴ درصد بوده در سال بعد از آن به ۱۰/۳ درصد کاهش یافته است.

بدهی خارجی ایران ۴۶۰ میلیون دلار کاهش یافت

درآمد دولت ایران در سال ۲۰۱۴ نیز ۶۰/۴۶ میلیارد دلار برآورد شده و این در حالی است که کسری بودجه دولت در این سال معادل ۰/۷ درصد تولید ناخالص داخلی تخمین زده شده است. دیون عمومی ایران در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته و از ۱۱ درصد جی‌دی‌پی در سال ۲۰۱۳ به ۱۱/۴ درصد جی دی پی در سال ۲۰۱۴ رسیده است. براساس این گزارش، کل دیون خارجی ایران در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۱۰/۱۷ میلیارد دلار اعلام شده که این رقم نسبت به سال قبل از آن ۶۰۰ میلیون دلار کاهش یافته است. دیون خارجی ایران در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۱۰/۱۴ میلیارد دلار اعلام شده بود.

کاهش تورم به ۱۷/۸درصدواافزایش ۵میلیارد دلاری نقدینگی

نرخ تورم ایران در سال ۲۰۱۴ کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است. در سال ۲۰۱۳ نرخ تورم ایران ۳۹/۷ درصد بوده که این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۱۷/۸ درصد کاهش یافته است. حجم نقدینگی در اقتصاد کشور طی سال ۲۰۱۴ افزایش ۵/۳۳ میلیارد دلاری داشته و از ۶۲/۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ به ۶۷/۴۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ رسیده است. با وجود تحریم‌ها، تراز حساب‌های جاری ایران در سال ۲۰۱۴ افزایش ۹۱۰ میلیون دلاری داشته و به ۲۸/۸۸ میلیارد دلار رسیده است. تراز حساب‌های جاری ایران در سال پیش از آن ۲۷/۹۷ میلیارد دلار بوده است. رشد ۲/۶۹ میلیارد دلاری صادرات نیز از دیگر نکات مثبت در عملکرد اقتصاد کشور طی سال ۲۰۱۴ بوده است. صادرات ایران در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۹۳/۰۲ میلیارد دلار بوده که این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۹۵/۷۱ میلیارد دلار افزایش یافته است. البته واردات نیز ۱/۲ میلیارد دلار رشد داشته و به ۶۱/۲۵ میلیارد دلار رسیده است. در سال پیش از آن ۶۰/۰۵ میلیارد دلار کالا به ایران وارد شده بود.

ذخایر ارز و طلای ایران ۱۱۰میلیارد دلارشد

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، کل ذخایر ارز و طلای ایران در پایان سال ۲۰۱۴ را ۱۱۰۱ میلیارد دلار اعلام کرده است. ذخایر ارز و طلای ایران در این سال دو میلیارد دلار افزایش داشته است. در پایان سال ۲۰۱۳ ایران ۱۰۸ میلیارد دلار ذخایر ارز و طلا داشته است. این گزارش همچنین سرمایه‌گذاری خارجی انجام‌شده در ایران در سال ۲۰۱۴ را ۳/۱۲۴ میلیارد دلار اعلام کرده است. ایران در این سال همچنین ۳۲۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای دیگر انجام داده است.